

بررسی مفهوم یا استعاره‌ی امنیت ملی در نظریه‌ی سازه‌انگاری

محمود باهوش فاردقی*

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

سازه‌انگاری به‌عنوان یک مکتب و نظریه در روابط بین‌الملل از جایگاه والایی برخورداره که این نظریه را از سایر نظریات جدا ساخته است. سازه‌انگاری با توجه به تحولات رخ داده در عرصه‌ی سیاسی و علمی، نشر و نوا پیدا کرده و توانسته است به‌عنوان مکتب جدید راه را برای تحلیل تحولات عرصه سیاسی و روابط بین‌الملل فراهم آورد. این مکتب تلاش خود را برای توضیح برخی مفاهیم یا استعاره‌های موجود در عرصه‌ی سیاسی و بین‌الملل به‌کار برده است تا به تبیین و تحلیل آن بپردازد. از جمله این مفاهیم مورد توجه سازه‌انگاری، امنیت است. از این‌رو ما در این پژوهش به‌دنبال این پرسش هستیم که مفهوم یا استعاره‌های امنیت ملی در این نظریه چیست و چگونه در این نظریه بر ساخته شده است؟ فرضیه‌ی این است که: به‌نظر می‌رسد که سازه‌انگاری سعی داشته با ایجاد مواضع میانه در میان برخی نظریات روابط بین‌الملل معایب آن‌را کاهش دهد و امنیت را در ارتباط با هنجارها و هویت در نظر بگیرد. در این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است.

کلید واژه‌ها

سازه‌انگاری، امنیت ملی، روابط بین‌الملل، استعاره.

* Email: bahooshmahmood@yahoo.com.

1- مقدمه

سازهانگاری به‌عنوان یک دیدگاه نظری در عرصه‌ی سیاست و به‌ویژه سیاست بین‌الملل مطرح بوده است که می‌تواند در تحلیل و تفصیل رویدادهای بین‌المللی به‌عنوان یک قاب و عینک همانند سایر نظریات و مکاتب سیاسی عمل کند. در واقع سازهانگاری هم‌چون سایر نظریات و مکاتب سعی نموده است تا برخی از نواقص و عیب‌های موجود در مکاتب قبل از خود را با کمک برخی استعاره‌های همان مکاتب با دادن تفاسیر و معنایی جدید مرتفع سازد و به این ترتیب مبنایی مناسب برای تحلیل و تفسیر مسائل و رویدادهای بین‌المللی فراهم آورد؛ تا امکان تکمیل دیدگاه و نظریات پیشین فراهم آید و امکان ارتقای نظریات نیز ممکن شود؛ چراکه سازهانگاری به‌عنوان یک بخشی از نظریات غیر بنیادگرا و به‌عنوان نظریه نسبتاً جدید به انواع کلاسیک و سنتی نظریات بین‌المللی مطرح گردیده است. بنابراین به‌دلیل محدودیت‌های ممکن برای نظریات روابط بین‌الملل امکان توجه به تمام متغیرها برای هیچ‌یک از مکاتب و این نظریات وجود ندارد و سازهانگاری نیز از این امر مستثنا نبوده است؛ از این رو سؤال مورد پژوهش ما این است که استعاره‌های سازهانگاری در روابط بین‌الملل چیست؟ و چه انتقادی بر آن وارد است؟ به‌نظر می‌رسد که سازهانگاری سعی داشته با ایجاد مواضع میانه در میان برخی نظریات و با کمک استعاره‌های خود آن‌ها، معایب آن‌را کاهش دهد و هرچند برخی از انتقادات بر آن وارد است؛ اما توانسته موضع جدید را برای تحلیل پدیده‌ها و رخداد‌های بین‌المللی ایجاد کند و مواضع برخی از مکاتب پیشین را نیز ارتقا بخشد.

2- مقدمه‌ی نظری: سازهانگاره و شکل‌گیری آن

واژه (Constructivism) سازهانگاری در زبان فارسی از سوی بسیاری از مترجمان و استادان رشته روابط بین‌الملل و علوم سیاسی به سازهانگاری ترجمه شده است. با این حال برخی نیز این واژه را به «برسازی» ترجمه کرده‌اند. سازهانگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین‌الملل در جامعه‌شناسی مطرح بوده است. سازهانگاری یا برسازندگی¹ به‌واسطه‌ای مناظره سومی، وارد روابط بین‌الملل شد. سازهانگاری در شرایطی مطرح می‌شد که تا قبل از آن رئالیسم تبدیل به دستور کار تحلیل مسائل سیاسی بود. عمده‌ترین اصل در رئالیسم قدرت بود که برخی اوقات هدف و گاهی وسیله است. آن‌چه کاهش اهمیت رئالیسم را شدت بخشید، فروپاشی شوروی و ناتوانی نئورئالیسم جهت ارائه‌ی درکی قابل قبول از آن بود (ابراهیمی فر، 1391: 82).

سازهانگاری به‌عنوان یکی از نحله‌های فکری-روشی است که سعی نموده تا حدی فارغ از دعوی‌ی جریان‌های اصلی اندیشه‌ای نظام بین‌المللی نواقص آن‌را برطرف نماید؛ در دهه‌های 80 و 90 میلادی در فضای پساجنگ سرد ظهور و بروز یافته است. در واقع عوامل مختلفی به حضور سازهانگاری در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی شتاب بخشید؛ اولاً پایان جنگ سرد قابلیت تبیین‌گری نواقص گرایان و نولیبرال‌ها را مورد سؤال جدیدی قرارداد؛ زیرا هیچ‌یک از آنان تحولات سیستمیک در نظم جهانی و دگرگونی‌های بنیادین رخ داده در روابط بین‌الملل را پیش‌بینی نکرده بودند و حتی می‌توان گفت قادر به درک کافی آن‌ها نیز نبودند (کرمی، 1387: 27). ثانیاً فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح پرسش‌های جدیدی در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل بسیاری از دانشمندان جوان را تشویق کرد به‌دوراز قالب‌های فکری و نظری گذشته، مسائل و موضوعات قدیمی نظام بین‌الملل را مورد بازنگری قرار دهند. دگرگونی‌های تاریخی و سرنوشت‌ساز ملازم با پایان جنگ سرد و پدیده جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد و آثار ناشی از این تغییر و تحولات در زمینه فرهنگ،

هویت و منافع شرايطی را برای نوگرایی و تحلیل‌های جدید در مطالعه تاریخ و سیاست بین‌الملل به وجود آورد (Nugroho, 2008: 85-86).

1-2- روش‌شناختی در سازه‌نگاری

مجموعه تلاش‌های فکری انجام گرفته در روابط بین‌الملل به نظریه‌هایی انجامیده است که بر اساس نسبت آن‌ها با جهان (مسائل معرفت‌شناسی) به نظریه‌های تبیینی و تأسیسی قابل تقسیم‌اند. نظریه‌های تبیینی در پی بیان چرایی رفتار دولت‌ها بوده که بر این اساس روابط میان دولت‌ها به‌عنوان امری خارجی نسبت به نظریه تلقی شده و در مقابل این، نظریه‌های تأسیسی قرار می‌گیرند که قائل به این امر می‌باشند که واقعیت‌ها و روابط میان ملت‌ها از طریق زبان، ایده‌ها و مفاهیم ایجاد شده، شکل می‌گیرند و در اوائل دهه هشتاد میلادی ما شاهد طرحی نو برای مطالعه واقعیت‌ها پدیده‌ها و رفتارهای بین‌المللی هستیم. همان‌طور که بیان شده حد فاصل میان نظریات تبیینی و تأسیسی قرار می‌گیرد؛ از این طرح نو تحت عنوان سازه‌نگاری یاد برده می‌شود.

سازه‌نگاری بیشتر یک رهیافت است که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل می‌شود و در تلاش است، به‌تجوی نارسایی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی از گزاره‌های خود آن‌ها، برطرف کند و تصویر واقعی‌تر از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل به‌دست دهد. این رویکرد تلاش می‌کند نقاط مشترک رویکردهای خردگرا و واکنش‌گر را اخذ کند. طرفداران آن معتقدند این رویکرد می‌تواند نوعی راه‌حل میانه باشد، که برخی از سیاست‌های جهانی را که در نئولیبرالیسم و نئورئالیسم نقش محوری دارند و با همدیگر خردگرایی را تشکیل می‌دهند در خود جای داده است (قوام، 1388: 232). از سوی دیگر رویکردهای واکنش‌گرا هم روش‌های اقدام بازیگران و هویت این بازیگران را مورد توجه قرار می‌دهند. رویکرد واکنش‌گرا هم روش‌های اقدام بازیگران و هویت این بازیگران را مورد توجه قرار می‌دهند، بنابراین سازه‌نگاری نیز به این مورد توجه و اهتمام کافی داشته است؛ این رویکرد جدید به این موارد نیز توجه و اهتمام کافی دارد. سه تن از طرفداران اصلی این دیدگاه کراتاکویل، اوف و ونت هستند.

در این نحله‌ی فکری که گاه طیف بزرگی را از اندیشمندان شامل می‌شود که معتقدند نظام بین‌المللی یک مجموعه‌ای برساخته و نتیجه‌ی بین‌الذهانی است (قربانی شیخ‌نشین، 1390: 36) که سعی نموده است با توجه به نقش هنجارها و انگاره‌ها نقصان جریانات اصلی نظریه‌پردازی در عرصه سیاست خارجی را کاهش دهد. به‌طوری‌که در دهه‌های 70 و 80 میلادی شاهد یک پرخش از رئالیسم به سازه‌نگاری هستیم (مشیرزاده، 1384: 315)؛ که در قالب پارادایم کوهن می‌توان برخی ویژگی‌های آن را تفسیرپذیری به‌جای مطلق‌گرایی در سیاست؛ خارج کردن تفکیک سوژه‌ها از ارزش‌ها در بحث‌ها؛ رد عدم نقش سوژه در ساخت؛ رد جدایی امر عینی از امر ذهنی؛ کم‌رنگ شدن نقش عقلانیت در تئوری پردازی؛ مسلط شدن نوعی شکاکیت نظام‌دار در عرصه‌ی علوم انسانی دانست (معینی علمداری، 1392: 79-76)؛ چراکه نواقح گرایان و نولیبالیسم نتوانستن فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد را با کمک نظریات خود پیش‌بینی کنند.

در سازه‌نگاری، بستر تاریخی و تکوین یافتگی و جمعی بودن، قرارداد را می‌سازد و قرارداد، قواعد را؛ و قواعد، هنجار را؛ پس سازه‌نگاری با قرارداد، قواعد و هنجار سروکار دارد. البته سازه‌انگاران مانند نظریه‌پردازان انتقادی و پست‌مدرنیسم، اعتقاد دارند که واقعیت اجتماعی خارجی و عینی، آن‌گونه که به‌نظر می‌رسند، وجود ندارد و عقیده کلیدی آن‌ها این است که دنیای اجتماعی، از جمله روابط بین‌الملل، یک ساختار بشری است. بر اساس نظریه سازه‌انگاران، دنیای اجتماعی، چیزی خاص و معین نیست، یعنی چیزی در خارج نیست که قوانین آن‌را از طریق تحقیق علمی، همان‌طوری که

رفتارگرایان معتقدند قابل کشف باشد و یا به کمک نظریه علمی قابل تشریح باشد. در مقایسه با رفتارگرایان، بر نقش عقاید و شناخت مشترک دنیای اجتماعی تأکید دارند.

2-2- تقسیم‌بندی سازه‌انگاری

تقسیم‌بندی‌های متفاوتی در مورد سازه‌انگاری وجود دارد که برخی به این قرار است: می‌توان سازه‌انگاری را به دو دسته اجتماعی و تئوریک تقسیم‌بندی می‌کند. در نوع اجتماعی آن به صفت یا کیفیت واقعیت اجتماعی پرداخته می‌شود (کاتزنستاین و گیدنز) و نوع تئوریک آن به شرایط و وضعیت دانش می‌پردازد. رویس اسمیت سازه‌انگاری را به دو دسته فراملی و داخلی (اجتماعی) تقسیم می‌کند (کرمی، 1383: 161) که در سطح بین‌الملل بر نقش هنجارهای بین‌المللی و در سطح داخلی بر هنجارهای درون جامعه اشاره دارد. این رهیافت اعتقاد دارد که سیاست بین‌الملل در قالب جامعه بین‌الملل شکل می‌گیرد. این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده است؛ بلکه اولویت اصلی را به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد و تمرکز اصلی‌شان بر روی اعتقادات بین‌الذهانی که در سطح گسترده میان مردمان جهانی مشترک‌اند، قرار می‌دهند. سازه‌انگاری اجتماعی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌دهد که طی آن مساعی لازم را به عمل می‌آورد تا تأثیر هنجاری ساختارهای نهادی بنیادی را بررسی کرده و ارتباط میان دگرگونی‌های هنجاری، هویت و منافع دولت‌ها را مشخص نماید. از آن‌جا که هویت دولت‌ها به زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد؛ بنابراین در وضعیت متغیر به‌سر می‌برند، منافع مانند هویت‌ها از طریق عملکردهای اجتماعی حاصل می‌شود.

البته تقسیم‌بندی دیگر نیز موجود است، چنان‌که سازه‌انگاران را به سه گروه تقسیم می‌کنند که عبارتند از: سازه‌انگاران سطح واحد، کل‌گرا، نظام‌گرا. سازه‌انگاران نظام‌گرا همانند نواقح‌گرایی نظام بین‌الملل را مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهند و محیط داخلی کشورها را نادیده می‌انگارند که نوشته‌های ونت بهترین نمونه آن است؛ چنان‌که هویت دولت‌ها را ناشی از نقش آن‌ها در نظام بین‌الملل می‌داند. سازه‌انگاری سطح‌محور که نقطه مقابل سازه‌انگاری نظام‌محور است، به‌جای تأکید بر نظام بین‌الملل رابطه‌های هنجارهای اجتماعی و حقوقی، هویت و منافع دولت‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد؛ یعنی همان متغیرهای که ونت از تحلیل خود حذف یا به‌عبارتی به آن‌ها توجه کم‌تری کرده است که کاتزنستاین نمونه‌ای از این گروه است که بیان داشته است چرا کشورها گاه‌با تجربه‌ی یکسان روش‌ها و سیاست‌های متفاوتی را در پیش می‌گیرند؛ که این دو گروه از تقسیم‌بندی که در بالا نیز توضیح آن آمده است از تقسیم دوگانه مسائل به داخلی و خارجی ناشی می‌شود.

اما سازه‌انگاری کل‌نگر برخلاف این دو از تقلیل یکی مورد به دیگری خودداری کرده است و مساعی آن‌را به عمل آورده است تا این شکاف را با پلی کاهش دهد تا ضمن توجه به تغییرات واقع در نظام بین‌الملل، تغییرات واقع شده در سطح دولت را نیز مورد توجه قرار دهد، که این دید را در آثار راگی و راتوچویل می‌توان دید (اسمیت، 1393: 292-290). در اینجا خلاصه‌ای از تئوری سازه‌انگاری از دید سه اندیشمند برجسته این مکتب بیان می‌کنیم:

- راگی، سازه‌انگاری اجتماعی را آگاهی بشری و نقش آن در امور بین‌الملل می‌داند که متکی بر بعد بین ذهنی کنش بشری است. وی بیان می‌کند که هویت‌های بازیگران و منافع‌شان از لحاظ اجتماعی ساخته شده‌اند و حقیقت‌های اجتماعی برای دوام‌شان نیاز به نهادهای بشری (پول، ازدواج، حاکمیت و...) دارند.

- اهامو، سازه‌انگاری را چارچوبی برای تحلیل روابط بین‌الملل می‌داند که ریشه‌اش به جامعه‌شناسی باز می‌گردد و دارای فرضیات مشترکی با مکتب انگلیسی است. در این رهیافت دولت‌ها را به‌مثابه موجودات اجتماعی‌اند که رفتارشان از قواعد،

هنجارها، نهادها و هویت‌ها مشتق شده است. وی سازه‌انگاری را به‌عنوان یک آلترناتیو تئوریک در مطالعه روابط بین‌الملل می‌داند (لینکلتر، 1386: 210).

- ونت، در تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل بیان می‌کند که تعامل میان بازیگران بستگی به ساختار دانش سیستم بین‌الملل دارد. دانش را به‌عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند. تأثیر و هستی فرهنگ جدا از عقاید اشخاص نمی‌تواند باشد؛ اما در عین حال به آن‌ها نیز محدود نمی‌شود، بلکه بستگی به چگونگی مفهوم‌سازی دیگران دارد (ونت، 1384: 281).

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که سازه‌انگاران بر تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی که در فرآیند تعامل متقابل جامعه بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، تأکید می‌ورزند. بدین ترتیب سازه‌انگاری پلی است میان کسانی که روابط بین‌الملل را مجموعه‌ای از واقعیت‌ها تلقی می‌کنند و آن‌هایی که زندگی سیاسی و اجتماعی را در درون حوزه بین‌المللی جستجو می‌نمایند.

2-3- خلاصه رویکرد سازه‌انگاری

- دولت‌ها همچنان مهم‌ترین واحد سیاسی و بازیگر اصلی نظام در تبیین تعاملات بین‌المللی می‌باشند؛ زیرا حاکمیت و اقتدار معمول بر اساس اصول دولت‌محوری قرار گرفته است و دولت‌ها هستند که به‌واسطه عملکردهای خود، ساختار بین‌المللی را پدید می‌آورند (معینی علمداری؛ راسخی، 1389: 188-185).

- روابط بین‌الملل بی‌قاعده نیست، بلکه از یکسری اصول و قواعد پیروی می‌کند. روابط بین‌الملل تعدادی از کنش‌گران سیاسی را در بر می‌گیرد که در تعامل متقابل با یکدیگر می‌باشند، این تعامل متقابل و مستمر بر اساس قواعد و هنجارهایی که به‌صورت بین‌الذنهانی شکل گرفته‌اند، صورت می‌پذیرد (هادیان، 1383: 122).

- ساختار نظام بین‌الملل شامل هر دو عامل فرهنگی و مادی است و در عین حال ساختارهای فرهنگی مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد (ندلیو، 1391: 55-54)، زیرا هنجارها و هویت در کانون منافع ملی و فراملی قرار دارد، پس منافع و اهداف روابط خارجی بین دولت‌ها ارتباط نزدیکی با هویت مسلط دولتی دارد و روابط کارگزار و ساختار در نظام از نظر سازه‌انگاران متقابل است.

2-4- فلسفه‌ی سازه‌انگاری

یکی از نظریات غالب در دهه اخیر در رشته روابط بین‌الملل، نظریه سازه‌انگاری است که تلاشی عمیق در حوزه فرانظری (هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی) محسوب می‌شود. پیشرویان این نظریه به‌لحاظ مباحث فرانظری در میانه طیف طبیعت‌گرایان/ اثبات‌گرایان از یکسو و پساساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میانه دو جریان واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارند (مشیرزاده، 1384: 315). سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل و بصیرت‌های حاصل از آن جز با درک سازه‌انگاری فلسفی قابل در نیست. سازه‌انگاری به‌مثابه یک فلسفه مبین‌گرایش‌ها و تلقی‌هایی خاص در باب مسائل هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه است و مجموعه‌ی این تلقی‌ها بینش خاصی از جهان ارائه می‌دهد (متقی، 1386: 1).

در واقع سازه‌انگاری در چارچوب یک معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خاص به درک جدید از واقعیت می‌رسد و با برهم زدن مرز میان برساخته و واقعیت عینی از یکسو و واقعیت و ارزش از سوی دیگر شیوه‌ای تحلیلی جدید ارائه می‌دهد. آن‌ها معتقدند ساختار نظام بین‌الملل به‌عنوان یک کل متشکل از کارگزارانی است که ضمن تأثیر کارگزاران، نظام نیز بر کارگزاران موثر است و از طریق تعریف قواعد بازی بین‌المللی و تحدید بازیگران به کنترل آن‌ها می‌پردازد که این نمودی

از تأثیر متقابل ساختار-کارگزار را نشان می‌دهد که در آن این ساختار نه ذاتاً متعارض است و نه همکاری جویانه؛ چراکه معتقدند آنارشی آن چیزی است که محققان از آن می‌فهمند و یک‌چیز از قبل ساخته نیست (88: 2008: Nugroho).

سازه‌انگاران معتقدند که کارگزاران در یک سطح پایین‌تر به‌عنوان ساختار قرار می‌گیرند؛ چنان‌که سازمان ملل به‌عنوان کارگزار عرصه‌ی بین‌المللی خود ساختاری را برای اعضا تشکیل می‌دهد. اگرچه دولت‌ها به‌عنوان بازیگران عمده‌ای بین‌المللی در نظر واقع‌گرایان تلاش در تأمین منافع ملی خود دارد؛ اما از نظر سازه‌انگاران عرصه بین‌الملل با وجود آنارشی امکان همکاری وجود دارد و این هویت دولت‌ها است که در جهت‌دهی آن‌ها مؤثر بوده و باعث بسط و تحدید جهت‌گیری آن‌ها می‌شود چنان‌که در این برساختار بین‌المللی، ساختار با پررنگ کردن برخی هویت‌ها و نادیده انگاشتن برخی دیگر سمت‌وسوی خود را اعمال می‌کند (مشیرزاده، 1390: 323).

در چارچوب تئوری‌های سازه‌انگاری، بیش‌تر روی دو عنصر تأکید می‌شود که کمتر در مباحث ماتریالیسمی مورد توجه قرار گرفته‌اند و سبب تمایز نظریات سازه‌انگاران از دیدگاه‌های سنتی (لیبرالیسمی-رتالیسمی) شده وسیع‌تر در ایجاد تعدیل در رویکرد آن‌ها و اتخاذ مواضع میانه یا وسط نسبت به رهیافت مذکور (لیبرالیسمی-رتالیسمی) گردیده است (دهقانی فیروزآبادی، 1387: 120-125)؛ اما آن‌چه را که می‌توان به‌عنوان کانون توجه سازه‌انگاری یاد کرد، عبارت است موارد مذکور در زیر: 1- باورها که موجب به‌وجود آمدن معنا می‌شود، 2- دانش که باعث ایجاد هنجار می‌گردد؛ در عین حال، باید توجه داشت که باور نیز در فرآیند معناسازی هنجارهایی را تولید کنند و باعث ایجاد و شکل‌گیری هویت می‌شوند که نتایج آن این است که این ساختار از این عوامل ساخته می‌شود؛ در ضمن این‌که خود آن نیز تحدیداتی بر آن‌ها وارد می‌کنند (Nugroho, 2008: 86-87) که در ذیل به برخی از شاخص‌های سازه‌انگاری می‌پردازیم.

3- امنیت ملی

مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در مورد افراد به‌معنی آن است که نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود بیم و هراسی نداشته باشند و به هیچ‌وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید؛ دامنه امنیت یک کشور با قدرت آن کشور ارتباط مستقیم دارد و قدرت کشورها نیز متفاوت است؛ هرچند این تعاریف سنتی و کلاسیک بوده است؛ اما امنیت دارای صفات و ویژگی‌های است که برخی عبارتند از: 1- امنیت امری نسبی است، 2- امنیت پدیده‌ای ذهنی است، 3- بین امنیت و قدرت رابطه منطقی و همیشگی وجود دارد، 4- نامشخص و گسترده بودن عرصه، قلمرو و حریم امنیتی.

4- امنیت و سازه‌انگاری

سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و معتقدند امنیت بیش از آن‌که بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر قرار دارد. در کل برای سازه‌انگاران واقعیت نظام نه امری از پیش ساخته که امری تکوین یافته در تعامل متقابل بازیگران است و شاخصه و ویژگی‌های این عرصه اجتماعی در این تعاملات ظاهر می‌شود. بازیگران در تعامل متقابل خود بر اساس سازه‌ها و ایده‌ها و تصورات ذهن خود عمل می‌کنند.

از منظر آن‌ها کنشگران، کنشگرانی جامعه‌شناختی و ایفا کننده نقش‌اند و نه صرفاً کنشگران اقتصادی (آن‌چه در منظر واقع‌گرایان و نئولیبرال‌ها وجود دارد). از این منظر کنشگران (تصمیم‌گیرندگان) بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌های از عوامل ذهنی، تجربه‌ی تاریخی و فرهنگی است، تصمیم‌گیری می‌کنند و این هنجارها که خود از طریق

جامعه‌پذیری برای کنشگران درونی می‌شوند، منافع و اهداف کنشگران و هویت آن‌ها را تعریف کرده و به آن جهت می‌دهند (دهقانی فیروزآبادی، 1387: 46).

در واقع از نظر آن‌ها روابط بین‌الملل چونان یک بازی است که قواعد خاص خودش را دارد. هر نوع کنشی در این بازی بر اساس معنایی که در چارچوب قواعد بازی به آن داده می‌شود، تفسیر می‌شود. مفهوم امنیت در رویکرد سازه‌انگاران در تشکیل اجتماع امنیتی با مفهوم امنیت در مطالعات ماتریالیستی دارای تفاوت است که برخی از این تفاوت‌ها که سبب ایجاد تمایز آن با دیگر دیدگاه‌ها شده‌اند به‌قرار ذیل می‌باشند:

امنیت را در چارچوب مضیق، محور نظامی مردود می‌دانند و اظهار می‌دارند که امنیت نبود تهدید خارجی نیست؛ بلکه امنیت در داخل اجتماع با ابعاد گسترده آن است که شامل ابعاد وسیعی من جمله در حوزه‌های غیرنظامی شده است؛ از این‌رو، تعریف واحد و مطلق از امنیت وجود ندارد و این واژه دارای یک مفهوم نسبی‌تر و گسترده‌تری نسبت به جریان اصلی یافته است (عبدالله‌خانی، 1383: 357).

توازن قوا و بازدارندگی رویکردی نامناسبی برای تحصیل امنیت است؛ چراکه آن‌ها به بستر اجتماعی امنیت اعتقاد دارند که مقوم این امر آن بوده است که امنیت ملی را در ارتباط غیرقابل انفکاک با ساختار اجتماعی قرار داشته و دارد. امنیت از جمله در سطح ملی آن پدیده‌ای است که به‌صورت زنجیره‌ای با هویت، انگاره‌ها و هنجارها در ارتباط است؛ چنان‌که تهدید علیه انگاره‌ها و هویت یک ملت و کشور تهدید علیه امنیت ملی آن کشور محسوب می‌شود و کشورها را ممکن است به رویارویی علیه یکدیگر بکشاند.

به‌زعم سازه‌انگاران، بازیگران بر مبنای هنجارها تصمیم‌گیری کرده و مبتنی بر سابق عوامل ذهنی، تجربه فرهنگی-تاریخی و مشارکت نهادها سیاست‌گذاری می‌نمایند. در این نظریه (سازه‌انگاری)، هم توقعات ارزش‌محوری و هم ارزش‌ها و انتظاراتی که به عقاید فرهنگی تعلق دارند مورد توجه قرار می‌گیرند (اسکندریان، 1383: 181-180)؛ از این‌رو امنیت ملی امری بر ساخته و مبتنی بر انگاره‌ها و هنجارها هستند.

4-1- امنیت ملی و روابط ساختار-کارگزار در دیدگاه سازه‌انگاران

اونف بر آن است که سازه‌انگاری دوگانگی دکارتی ذهن و ماده را می‌پذیرد؛ اما در عین حال، مفروضه‌های تجربه‌گرایانه و واقع‌گرایانه علوم را به چالش می‌کشد. ونت مشکل نظریه‌های ساختاری را در نگاه هستی‌شناختی تقلیل‌گرایانه (نواقح‌گرایی) و ساختارگرایانه (نظام جهانی) می‌بیند (جهانگیری؛ معین علمداری؛ عبدالله راسخی، 1389، 186). او بر آن است که رابطه‌ی متقابل ساختار-کارگزار سبب شده که ما را از جبرگرایی که ساختاری در ابعاد مختلف از جمله امنیت ملی تحمیل می‌کند، برهاند و در عین حال، به دام اراده‌گرایی که ممکن است در ایجاد شود، نیفتد.

سازه‌انگاری ضرورت عملی جدا کردن کارگزاران و ساختارها را می‌پذیرد؛ اما همیشه این تقسیم‌بندی را موقت و مشروط دیده که از این‌رو امنیت ملی در سطح چندلایه و پویا امکان‌پذیر خواهد بود؛ به‌گونه‌ای که ساختار در سطح فراملی یعنی دولت خود به بازیگر عرصه فراملی تبدیل می‌شود و بدین‌گونه امنیت در سطح خرد را به ابعاد کلان آن پیوند زده و از مفهوم خرد آن خارج کرده است؛ هم‌چنان که سازه‌انگاری در روابط ساختار-کارگزار خود، امنیت ملی را به امنیت در سطح منطقه و جهان نیز متصل ساخته است؛ البته از نظر اونف آن‌چه که این قوام متقابل میان ساختار-کارگزار را ممکن می‌سازد، قواعدند که در نتیجه تعاملات بر ساخته می‌گردد (سیف‌زاده، 1382: 290-291) و این امر پیوند امنیت ملی را با هویت دیدگاه سازه‌انگاری نشان می‌دهد.

4-2- امنیت ملی و هویت در دیدگاه سازه‌انگاران

مفهوم امنیت در دیدگاه سازه‌انگاران، به دلیل ظهور و گسترش جامعه شبکه‌ای و پسا صنعتی و همچنین با توجه به تأکید بر نقش محوری انگاره‌ها، ساخت بین‌الذهانی واقعیت و مرتبه برجسته هویت، توانسته است نگرش مکانیکی نورئالیستی را تعدیل و تحلیلی کیفی از مفهوم امنیت ارائه دهد؛ در واقع هویت از یکسو با بازشناسی خودی و دیگری و مرزبندی هویتی که سبب تعریف مفهوم دوست و دشمن شده و از طرفی دیگر با ایجاد زمینه‌ای اتحاد یا انشقاق ملی عامل اساسی در امنیت ملی محسوب می‌شود و به این ترتیب زمینه‌ای تحکیم و یا ضعیف آن را فراهم آورده است. ونت معتقد است که منافع (از جمله امنیت) و هویت‌ها همیشه از طریق فرایند در تعامل هستند، به‌رغم این که ممکن است در برخی از شرایط بتوان با توجه به ثبات نسبی هویت‌ها، آن‌ها را مسلم انگاشت، اما همیشه هم چنین نیست و در واقع هویت‌ها و منافع متحول هستند (مشیرزاده، 1383: 113)

برخی از هنجارها از جمله هویت در کشورها به‌عنوان یک رکن اساسی محسوب می‌شود که تداوم و بقا آن‌ها حیات یک جامعه را تضمین می‌کند؛ از این رو تقویت آن‌ها جزی از امنیت ملی محسوب می‌شود و تضعیف آن‌ها امنیت ملی یک کشور را به مخاطره می‌اندازد؛ چنان که تهدید علیه این هنجارها را می‌توان تهدیدی علیه کشور و امنیت آن تفسیر کرد؛ چراکه پایه‌ها و ارکان جامعه را به لرزه در خواهد آورد و بدین سبب واکنش کشورها را به دنبال خواهد داشت که این رابط مستقیم امنیت ملی و هویت را نشان می‌دهد؛ البته باید دانست که هویت را نمی‌توان امر محتوم و ایستا فرض کرد چنان که رشد همکاری می‌تواند به تحول در هویت‌ها منجر شود و زمینه‌ی تحول در هویت و انگاره‌های جمعی را فراهم آورد (Hymans, 2002: 7-8).

4-3- امنیت و سطح تحلیل در دیدگاه سازه‌انگاران

در مجموع تئوری‌ها از سه زاویه به مطالعه سیاست خارجی می‌پردازند. دسته اول تئوری‌های هستند که به سطح کلان می‌پردازند و سیستم بین‌الملل را تعیین کننده اصلی رفتار دولت‌ها قلمداد می‌کنند. دسته دوم تئوری‌های هستند که به توضیح سیاست خارجی دولت‌ها در سطح خرد می‌پردازند و به فاکتورهای داخلی در تعیین سیاست خارجی دولت‌ها اولویت می‌دهند. دسته سوم تئوری‌ها ترکیبی از دو مورد بالا می‌باشد؛ از جمله می‌توان به سازه‌انگاری اشاره کرد؛ اما آن چه سبب شده است از پارادایم‌های دیگری متمایز شود بحث رابطه کارگزار-ساختار است که در این پارادایم به رابطه‌ی متقابل آن‌ها پرداخته است و امنیت ملی در این نظریه ضمن موسع بودن همان‌طور که بیان شد با سطوح مختلف آن در ابعاد خرد و کلان و میانه در ارتباط بوده و هست. در واقع امنیت ملی در دیدگاه سازه‌انگاران را تنها نمی‌توان با تقویت جنبه‌های داخلی و ملی مانند تقویت قوای نظامی و حتی ابعاد هنجاری و هویتی آن تکمیل کرد؛ بلکه باید سطح میانه یعنی منطقه و جهانی آن‌را نیز مورد توجه قرار داد که این عمل در واقع نتیجه توجه به گسترش ابعاد ارتباط بین‌الذهانی است که سازه‌انگاران بر آن توجه بی‌دریغی داشته‌اند و از دیده برخی از آن‌ها رژیم‌های بین‌المللی که خود به‌نوعی مؤید این امر هستند راهی در جهت تقویت امنیت محسوب می‌شوند.

4-4- امنیت ملی و ابعاد غیرماتریالیستی در دیده سازه‌انگاری

کراتوچویل بر این اعتقاد است که با توجه به هستی‌شناسی بین‌ذهنی نمی‌توان بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اثبات‌گرایانه که مبتنی بر جدایی سوژه و ابژه است و تمرکز آن بر نیروهای عینی محرک کنشگران در تعاملات اجتماعی‌شان و استنباط معنای بین‌ذهنی از رفتار است، تکیه کرد؛ زیرا در بسیاری از موارد رفتار کنشگر نمی‌تواند معنای بین‌ذهنی را به‌خوبی منتقل کند و این در حالی است که معنای بین‌ذهنی تأثیر زیادی بر رفتار کنشگر دارد؛ چنان که برخی

نمایندگان سازه‌انگاری مثل الکساندر ونت در انتقاد از جریان‌های اصلی به‌لحاظ مادی دانستن ساختار نظام بین‌الملل و توزیع توانمندی‌های مادی یک کشور در سیاست بین‌الملل و چالش‌ها و امنیت در بین کشورها به‌خصوص قدرت‌های بزرگ را به‌نقد می‌کشد (ونت، 24:1384).

سازه‌انگاران اساساً منافع ملی را تنها منافع دسته‌جمعی گروهی از مردم یا فرد حاکم ندانسته‌اند؛ بلکه ادراک مبتنی بر وضعیت بین‌دولتی و غیرمادی دانسته و عواملی بوده است که قدرت، نفوذ و ثروت را بر اساس توزیع قدرت و دانش در جامعه افزایش می‌دهند و در واقع عینیت حقیقی منافع ملی که رابطه ناگسستگی از امنیت ملی داشته و دارد به توافق افراد و تعریف دسته‌جمعی آن‌ها از وظایف و عملکرد موجودیت‌ها بستگی دارد (راسخی، 1162:1376).

در واقع در دیده سازه‌انگاران ابعاد غیرمادی مثل هویت را نمی‌توان جدای از بستر اجتماعی‌شان تعریف کرد؛ آن‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند. هویت‌های اجتماعی برداشت‌هایی خاص از خود و موقعیت خویش را در ارتباط با سایر کنشگران نشان می‌دهد و از این طریق منافع خاصی را تولید کرده که به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند؛ چنان‌که این‌که خود را دوست، دشمن یا رقیب دیگری بدانند، تفاوت بسیار در تعامل آن‌ها ایجاد خواهد کرد (ونت، 1999: 348) و به این ترتیب و به تبع آن بر امنیت ملی نیز تأثیر خواهد گذاشت. در واقع امور غیرمادی در کنار ابعاد مادی و در اتصال باهم قرار دارند که تفکیک آن‌ها بدون توجه به هریک باعث مغفول ماندن ابعاد مهمی از آن شده و تحلیل امور موجود را سخت و حتی به‌گونه‌ای ناممکن می‌سازد.

4-5- دولت‌محوری و امنیت ملی در نظریه سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری توجه خود را متمرکز بر دولت می‌نماید؛ چنان‌که ونت دولت‌ها را واحدهای اصلی تحلیل تئوری سیاست بین‌الملل می‌داند و این بحث این نظریه را شبیه واقع‌گرایی در توجه به دولت به‌عنوان عنصر مرکزی و بازیگر اساسی نظام بین‌الملل ساخته است؛ اگرچه توجه به سایر بازیگران بین‌المللی در این نظریه نیز وجود دارد و این دولت‌محوری باعث شده تا به تبع دولت، امنیت ملی نیز مورد توجه قرار بگیرد؛ اما توجه به عنصر امنیت ملی نیز همانند دولت به‌معنای مفروض دانستن آن‌ها نیست؛ چراکه در این نظریه، نظریه‌پردازان همان‌طور که دولت را متأثر از عناصر مختلف و دارای شکل یکپارچه نمی‌دانند و عناصر و هویت‌ها در ایجاد و جهت‌دهی آن دخیل‌اند؛ امنیت نیز پدیده‌ی متکثر است که ابعاد غیرمادی نیز در آن دخیل بوده است؛ چنان‌که تعصبات درون‌گروهی از جمله ملی‌گرایی را می‌تواند نشان دهد (7: 2002 Hymans)، که خود می‌تواند زمینه تقویت یا تضعیف هویت ملی و به تبع آن تقویت یا تضعیف امنیت ملی را به‌همراه داشته باشد؛ هرچند توجه به بازیگران متکثر در عرصه‌ی بین‌الملل خود می‌تواند به‌معنایی بازشناسی تحدیدات جدید فراروی دولت‌ها در عرصه‌ی امنیتی ملی باشد که کشورها را با تنگناها مواجهه سازد.

4-6- ابعاد برساخته امنیت ملی در نظر سازه‌انگاران

جنبه‌ی برساخته‌ی این مکتب فکری از جمله عواملی است که می‌تواند از سویی برخی که به رهیافت‌های اثبات‌گرایانه تعلق دارند؛ مورد نقد قرار گیرد؛ چرا که امکان برساخته بودن حوادث و تحولات بین‌المللی امری است که سازه‌انگاران به آن نیل نموده‌اند و این در صورتی است که گاه برخی مکاتب، نقش برساختی برای تحولات قائل نیستند و این امر که به‌نوعی به تقدم سوژه انجامیده است و به این ترتیب امنیت نیز مانند آنا‌رشی امری محتوم نیست؛ بلکه امری برساخته بوده است و همان‌طور که بیان شد سازه‌انگاری ادعای پیوند شرایط و عناصر مادی و غیرمادی را دارد که این امر مسبب این بوده است تا امنیت نیز از این مبحث فارغ نبوده باشد.

امنیت امری برساخته است که تنها از نبود تهدید نیست، بلکه می‌توان آن را در مورد شرایطی تفسیر نمود که بر وجود شرایط مناسب حکم می‌کند که علاوه بر ابعاد مادی جنبه‌ی غیرمادی را نیز در خود جای داده و به همراه دارد که می‌توان از آن به‌عنوان امنیت مثبت یاد کرد؛ چنان‌که سازه‌انگاران سرچشمه‌ی امنیت و ناامنی را در نحوه‌ی تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند. درک و فهم مشترک و ظهور هنجارهای خاص بنیان‌گذار مفهوم امنیت نوین در تعاملات بین‌المللی می‌شود. سازه‌انگاران جهت معضلات امنیتی جهان در خصوص موازنه قدرت بحث هویت و در مورد معمای امنیتی ایده هنجاری مطرح می‌کنند تا از مسیر حصول امنیت پرده‌گشایی کنند.

5- نتیجه‌گیری

سازه‌نگاری به‌عنوان یک نظریه از نظریات روابط بین‌الملل تلاش کرده است تا عیوب و نواقص سایر نظریات بین‌المللی را کاهش دهد و موضعی را ارائه دهد که بتواند نسبت به مکاتب پیشین به دیدگاه به نسبتاً معتدل و میانه‌روی دست یابد و از این سو توجه به برخی جنبه‌ها با در نظر نگرفتن برخی دیگر را کاهش داده و به لحاظ تئوریک دیدگاه قابل انطباق تری را برای تحلیل مسائل بین‌المللی از جمله با مبحث امنیت ملی ایجاد نماید.

اگرچه مواضع میانه این مکتب سبب کشته که برخی مواضع را از مکاتب مختلف کسب نماید و این امر سبب گشته که برخی آن را فاقد مبنای نو و بدیعی بدانند؛ اگرچه برخی دیگر این را درست ندانسته و معتقدند که سازه‌نگاری ضمن جمع مناسبی از مکاتب توانسته دیدگاه جدیدی و بدیعی را ارائه دهد که هر چه پیش‌تر با مسائل و پدیده‌های بین‌المللی مطابقت یافته است؛ چنان‌که این نظریه با توجه به ابعاد غیرمادی تهدیدات علیه امنیت ملی یک کشور و توجه به ابعاد برساخته امنیت ملی، توجه ضمنی به بازیگران غیردولتی، توجه به تأثیر متقابل ساختار_کارگزار و توجه به هویت توانسته است ابعاد پوشیده و در حاشیه مانده امنیت ملی را بیش‌ازپیش آشکار کرده و مورد توجه و تحقیق خود قرار دهد.

هرچند باید دانست که این نظریه نیز کامل نبوده و از نقصان خاص خود برخوردار بوده که غیرقابل انکار است. اما تلاش آن برای توجه به ابعاد غیرمادی و برساخته و خصوصاً میانه‌رو در تحلیل امور بین‌المللی و سیاسی امری بوده است که آن را تا حدی نسبت به سایر نظریات اثبات‌گرایانه و برخی نظریات فرا اثبات‌گرایانه متمایز و برجسته ساخته و مورد توجه برخی از پژوهشگران قرار داده است؛ در واقع در رهیافت‌های کلاسیک مطالعه‌ی امنیت ملی از منظری تک‌بعدی امنیت ملی را مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی می‌داند که در این صورت عواقب و راه‌های برخورد با جنگ و مطالعه این‌که چگونه حکومت‌های ملی از نیروهای نظامی به‌صورتی مؤثر برای رویارویی با تهدیدات نظامی خارجی استفاده نمایند می‌باشد. این در حالی است که در رهیافت جدید از جمله در نظریه‌ی سازه‌نگاری ضمن توجه به ابعاد سنتی مساعی آن به کار رفته است تا که نواقص روش کلاسیک برطرف شود و ابعاد متکثرتری از امنیت را مورد توجه قرار دهند هرچند این نظریه را نیز نمی‌توان کامل دانست.

1. اسمیت، استیو (1383)، **جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
2. ابراهیمی فر، طاهره (1391)، **سیاست بین‌الملل**، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
3. اسکندریان، مهدی (1383)، **هویت و رابطه ایران و اتحادیه اروپایی**، کتاب اروپا (3)، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
4. اسمیت، رویت (1393)، **نظریه‌های روابط بین‌الملل**، ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده و رواله طالبی آرنی، تهران: میزان.
5. عباسی اشغلی، مجید؛ فرخی، مرتضی (1388)، **چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌نگاری، علوم سیاسی، شماره 6**.
6. سیف‌زاده، حسین (1382)، **اصول روابط بین‌الملل**، چاپ سوم، تهران: میزان.
7. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (1387)، **چارچوب مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
8. دوئرتی، جیمز؛ فالترگراف، رابرت (1388)، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: انتشارات قومس.
9. راسخی، هوشنگ (1376)، **سازنده‌گرایی در سیاست جهان: گفتمان تحلیل گفتمان**، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.
10. چرنوف، فرد (1388)، **نظریه و زبرنظریه در روابط بین‌الملل**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
11. خانی، عبد الله (1382)، **نظریه‌های امنیت**، تهران: موسسه ابرار معاصر.
12. قوام، عبدالعلی (1388)، **روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: سمت.
13. قربانی شیخ‌نشین، ارسلان (1390)، **زبان استعاره‌ای در گفتمان روابط بین‌الملل، فصلنامه‌ی روابط بین‌الملل**، دوره نخست، شماره‌ی دوم.
14. کرمی، جهانگیر (1383)، **سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی، فصلنامه راهبرد**، شماره 31.
15. کرمی، جهانگیر (1387)، **تحولات سیاست خارجی روسیه: هویت دولت و مسئله غرب**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
16. لینکلتر، آندرو (1386)، **نواوق‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی**، مترجم علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
17. مشیرزاده، حمیرا (1390)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.
18. مشیرزاده، حمیرا (1385)، **نظریه نظام جهانی؛ توانمندی‌ها و محدودیت‌های دیدگاه رادیکال**، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره 71.

19. متقی، ابراهیم (1386)، سازه‌انگاری، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 37، شماره 4.
20. معین علمداری، جهانگیر؛ عبدالله، راسخی (1389). روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل، **تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا**، شماره 4.
21. معین علمداری، جهانگیر (1392)، **روش‌شناسی: نظریه جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
22. ندلیبو، ریچارد (1391)، **نظریه‌ی فرهنگی روابط بین‌الملل**، ترجمه جلال دهقانی فیروزآبادی، روح‌الله طالبی آرانی و مرتضی نورمحمدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات وزارت ارشاد.
23. هادیان، ناصر (1382)، سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال 17، شماره 4.
24. ونت، الکساندر (1385)، **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، مترجم حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

ب) منابع لاتین

1. Hymans Jacques E. C (2002), **Applying Social Identity Theory to the Study of International Politics: A Caution and an Agenda**, Paper originally prepared for presentation at the International Studies Association convention, New Orleans, Louisiana.
2. Nugroho, Ganjar (2008), **Constructivism and International Relations Theories**, Japan, **Global & Strategis**, Th. II, No. 1.